

پیشامد محل

گزیده شعرهای

لیان فیروزپور





انجمن اسناد

تهران - خدابنده - خیابان بیست و پانز

پیشامد محال / لمعان فیروزپور

چاپ یکم: اسفند ۱۴۰۳

شناخته: ۱۰۱۰

شمارگان: ۸۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۴۸۹۹-۱۷-۰

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: ترجمه

طرح جلد: سیاوش چهاردان

کلیهی حقوق این اثر محفوظ است.

عنوان و نام پیداوار: پیشامد محال / گزیده شعرهای لمعان فیروزپور.
مشخصات شعر: تهران: داعویان، ۱۴۰۳
مشخصات ظاهری: ۲۶۸ ص.: ۵۰*۱۴*۲۷ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۴۸۹۹-۱۷-۰
وضیعت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۵
Persian poetry -- 15th century
PIRA ۲۹۶
رد پندی کنگره: ۸۰/۶۲
رد پندی نویس: ۹۹۳۵۶۳۸
شاره کتابشناسی ملی:
وضیعت رکورد: فیبا

فهرست

۱۱.....	با پای بی رمق به خیابان نمی رسیم
۱۲.....	دلش خوش است تو را آن که هم نشین دارد
۱۴.....	آدم چه بوده غیر یک دل مزدهای تنها
۱۵.....	غم انگیز است پادان هم مرا در گیر خواهد کرد
۱۶.....	روی تمام باو، ن، اگذشتی
۱۸.....	هو، هوای دلت را به یار خواهی نیست
۱۹.....	ما لنه که دریم کنار هم از قیچی
۲۰.....	تنها تو را به حال خودت واگذاشت
۲۱.....	مرا بیچاره خواهد کرد امشب بر قجه همات
۲۲.....	از دل بی طاقتیم با گل تشکر کرده است
۲۴.....	با هیچ کس خصوصیت شخصی نداشتی
۲۵.....	داشت یکباره سر از کار تو در من اورد
۲۶.....	بو تو مهتاب شین، گریهی من طولانی است
۲۸.....	دل داده ام که عشق تو بی حاصلم کند
۲۹.....	بی بهوده ای پروانه جان پرده دری گردی
۳۱.....	مرا تحت الشاعع چشم هایش، اسمانی کرد
۳۲.....	تو چه بودی عشق من این روزها، جز جان من
۳۴.....	مست و لا یعقل بیا تا کار دنیا را بینی
۳۶.....	با خود چه خواهد داشت، فکر دشمنی بودن؟
۳۷.....	ویشه در تاب و تب دشت شقایق داشتی
۳۸.....	آمده ای که دل بکنی بی اشاره ام

۳۹.....	چه رنج‌های زیادی که بی سبب دارد
۴۰.....	تنها خیال خام تو چون باد بودن است
۴۲.....	بر سر این سفرهای اما خمار دیگران
۴۴.....	توهم است کبوتر که عاشق بازی
۴۶.....	از انتهای شاخه‌ی خم چیده‌ای مرا
۴۷.....	غم را به دست دل نسپارید بهتر است
۴۸.....	با چشمِ ای عاشق باران چه می‌کنم
۵۰.....	بگو به همت به یکباره اتفاق نیفتند
۵۲.....	مه می‌زند این میشه راه فات خواهد کرد
۵۴.....	دستم وسیده باز بده بیر شیشه تم
۵۶.....	لبریز شد از عطر خوشت که دهار
۵۸.....	بر آب و فته از لب دریا غزل نگش
۶۰.....	چشم‌هایت انقدر هم مثل اقیانوس نیست
۶۱.....	با تو فقط خوش است به کرات حال من
۶۳.....	به جستجوی تو در عمق خواب می‌گردم
۶۵.....	گاهی بیا و سرزده از من خبر بگیر
۶۷.....	لطفاً کمی به فکر درختان باغ باش
۶۹.....	شبیه گرگ خودش را به عمق خواب زده
۷۱.....	مثل رودی خسته‌ام اما به دریاها نخواهم رفت
۷۲.....	شب کشیدی روز را در باورت خورشید بود؟
۷۳.....	ماهنه دوباره خیره به این در لگاه من
۷۵.....	با من دوباره حرفی از این ماجرا نزن
۷۷.....	بیا که حل شود آخر دوباره مشکل من

۷۸	عاقبت قلب تو را بار به هم من ریزد
۸۰	یک عمر عاشقت شده قبل از وجود تو
۸۲	تو را کشتم دگر در باورم حتا خدایی نیست
۸۳	از اصل خود این ادم دلتگ دور است
۸۵	مرغ حیران شده عشق تو در تبعید است
۸۷	بن تو انگار جهان بن سر و سامان شده است
۸۸	هنوز باور من ای رو، دیدن داشت
۸۹	چیزی به جز دیوار تا دیوار زندان نیست
۹۱	بایست کسی به سیم آسیابد
۹۲	باید باید از دل او اور برخیزد
۹۴	آن شب که سپردم شب خود را به شدت
۹۵	نور را در هاله‌ای تردید پنهان من کنید
۹۷	به احتمال بیا و از احتمال نرو
۹۹	اگرچه پای مرا رفتن، قلم کرده
۱۰۱	چون رشتی ناخواسته برگردانم از تو
۱۰۲	دل دیوانه‌ی من شاد چرا باید بود
۱۰۴	دنیا کنار دست تو دنیاست خوب من
۱۰۶	عشق هم در کل مرا از کاروبار انداخته
۱۰۸	کوجهات را با نگاه ماه دشمن من کنم
۱۰۹	خیمازه من کشند دهان تنفسگاهها
۱۱۰	بیار گوشی امنی در این هیاهوها
۱۱۲	نور را بردۀ غم عشقت از این ایوان من
۱۱۴	برای عشق و جنونت دل اشیاق نداشت

۱۱۶.....	باید فراری بود از میل به آفیون داشتن
۱۱۸.....	از من بگیر دخندخه‌ی آب و دانه را
۱۱۹.....	بر می زند دلم به هوای بیهانه‌ات
۱۲۰.....	با من نتوای عشق که کم حوصله داری
۱۲۲.....	شیوه خنجر در قلب من فرو رفته
۱۲۴.....	همیشه کار جهان بر مدار آشوب است
۱۲۶.....	به دهانم که زیب آن بسته است
۱۲۹.....	ترس پیشین از لبه‌ی ارتفاع داشت
۱۳۱.....	در چشم‌هایت کوهر زیخ اتفاق افتاد
۱۳۳.....	گرفته حال مرا چنگ نه نه با تو
۱۳۴.....	به هم بوریز تمامی این معادنها
۱۳۵.....	از سر خود باز کرده شر هر دیگر را
۱۳۷.....	از من دیوانه‌ات ویرانی‌ات را برده است
۱۳۹.....	عمری سنت با بیهانه‌ی شب، خو گرفتام
۱۴۰.....	چهارراه ولیعصر، غمت، نم باران
۱۴۲.....	شب داستان تاب و تبام را رها نکرد
۱۴۵.....	کل می گشند دور و برت ماهپاره‌ها
۱۴۷.....	هر برجی که از چله‌ی پاییز گذشته است
۱۴۸.....	به تو چقدر دلی شاد، بستگی دارد
۱۵۰.....	بن تو دلبه، حوالی باران، گرفته است
۱۵۲.....	گنج خدا در آسمان و در زمین
۱۵۴.....	روی بغض غروب راه نفو
۱۵۷.....	کوآن کسی که رو سبید امتحان پاشد

۱۵۸	به کجا می‌رود این بغض گلوبیر شده.....
۱۶۰	عجب نیست که درهای آسمان بسته است.....
۱۶۲	عشق از تو خبری داغ و موافق دارد.....
۱۶۳	نگو که خربه به روح و تنم، اساسی نیست.....
۱۶۵	هنوز چشم و چراغ غمت حریف‌کش است.....
۱۶۶	برای چای نوشیدن، بیا و پیش من پنشین.....
۱۶۷	خسته‌ام از عذر و این خمگساری بیشتر.....
۱۶۹	بیچیده نیست ذهن‌ت اگ سراف‌کن.....
۱۷۰	برای چشم‌هایم هدیه‌ای تا بلادم.....
۱۷۱	یا اسم مرا در وسط جمع سیدا کن.....
۱۷۲	پوتگاهی ناگهان، جز حاصل این راه نیست.....
۱۷۴	پیغمبر تو بودم و اعجاز نکردم.....
۱۷۵	مست از من ناب و لب شیرین منی نه.....
۱۷۶	بشکن سکوت تاخ، مزاجت را، اندوه ماه و سال نمی‌خواهد.....
۱۷۸	شاید تو هم با آسمان‌ها فرق داری.....
۱۸۰	به دور از آسمان چشم تو پرواز من خواهم چه کار.....
۱۸۱	به‌رسم باد و قصیدن، من و موی پریشانم.....
۱۸۲	دوباره سینه پر از حجم اضطراب شده.....
۱۸۴	شکسته‌جنجره‌ی زخمی چکاوک من.....
۱۸۵	یا نس‌گویی چرا الفتاده غم بر جان من.....
۱۸۷	با خود چه خواهد داشت بی رحمانه جنگیدن.....
۱۸۸	رباعی.....